

جنبش زبانی و فرهنگی ساکنان آلزاس و لورن فرانسه

حسین زحمتکش^۱

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

یغما کعبی

دانشجوی دکتری مطالعات اروپا دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۸ - تاریخ تصویب: ۹۳/۶/۸)

چکیده

منطقه آلزاس و لورن در فرانسه به دلیل موقعیت خاص خود و قرار داشتن در مرز دو کشور مهم اروپایی، یعنی فرانسه و آلمان، در کانون حوادث سرنوشت‌سازی مانند دو جنگ جهانی قرار داشته است. هویت ساکنان این منطقه به دلیل عوامل جغرافیایی، زبانی و تاریخی، با هویت آلمانی پیوند یافته است و دو کشور فرانسه و آلمان، در طول تاریخ همواره برای تحکیم سلطه خود بر این منطقه کوشیده‌اند. هدف این مقاله، بررسی رویدادهای تاریخی مؤثر بر شکل‌گیری هویت ساکنان منطقه آلزاس و لورن و عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخیل در آنهاست تا بتوان هویت منحصر به فرد این منطقه و مطالبات ساکنان آن را درک کرد.

واژگان کلیدی

آلزاس- لورن، تاریخ، خصوصیات زبانی- فرهنگی، مطالبات سیاسی، هویت

مقدمه

آلزاس^۱ و لورن^۲ از نواحی^۳ ۲۷ گانه فرانسه است که در شرق این کشور و در همسایگی آلمان واقع شده و مرکز آنها به ترتیب شهرستان‌های استراسبورگ^۴ و متز^۵ است.

مساحت آلزاس ۸ هزار و ۲۸۰ کیلومترمربع است و بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۸، جمعیت آن ۱ میلیون و ۸۳۶ هزار نفر برآورد شده است. در سال ۲۰۱۲، تولید ناخالص داخلی این منطقه ۵۳/۶ میلیارد یورو تخمین زده شده که در نتیجه، سرانه تولید ناخالص داخلی به ازای هر نفر ۲۸ هزار و ۸۰۰ یورو در سال است (INSEE, 2012). این ناحیه در مرز شرقی فرانسه و در بخش فوقانی رود رن در مجاورت آلمان و سوئیس واقع شده است. پایتخت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این ناحیه، شهرستان استراسبورگ است که مقر بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی بوده، از نظر سیاسی یکی از مهم‌ترین مناطق در اتحادیه اروپا به شمار می‌آید.

لورن از آلزاس مساحت بیشتری داشته (۲۳ هزار و ۵۴۷ کیلومترمربع)، به تبع آن دارای جمعیت بیشتری (۲ میلیون و ۳۴۳ هزار نفر براساس سرشماری سال ۲۰۰۷) است. در سال ۲۰۱۲، تولید ناخالص داخلی این ناحیه ۵۶/۳ میلیارد یورو بوده است که بر اساس آن، سرانه تولید ناخالص داخلی به ازای هر نفر حدود ۲۴ هزار یورو محاسبه می‌شود (Idem).

آلزاس و لورن منطقه‌ای در فرانسه است که به دلیل شاخص‌های جغرافیایی، تاریخی و زبانی، هویت آن با هویت آلمانی تلاقی یافته است. دره رود رن همواره محل تلاقی فرهنگ‌های مختلف بوده است. قرار داشتن آلزاس- لورن مابین دولت‌ها، فرهنگ‌ها و حوزه‌های تمدنی اروپایی مهمی همچون آلمان و فرانسه، تاریخ این منطقه را شکل داده و آن را بارها در معرض تأثیرهای خارجی و نفوذ همسایگان قرار داده است. در طی تاریخ، اقوام سلتیکی^۶، رومی و ژرمانیک از این منطقه عبور کرده یا در آن سکنی گزیده‌اند. در دوران معاصر، این منطقه تماس مستقیمی با سیاست، اقتصاد و فرهنگ آلمان داشته است.

با وجود اینکه آلزاس و لورن از لحاظ سیاسی از نواحی فرانسه به شمار می‌آیند، عده کمی از مردم این نواحی به طور سنتی فرانسوی‌زبان بوده‌اند. زبان رایج این منطقه، گویشی از آلمانی است که تا حدی به گویش آلمانی زبان‌های سوئیس شباهت دارد. بدون شک، ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی این منطقه بر ادعاهای دو کشور آلمان و فرانسه برای تصاحب این منطقه

1. Alsace در زبان فرانسه و Elsass در زبان آلمانی.

2. Lorraine در زبان فرانسه و Lothringen در زبان آلمانی.

3. Regions.

4. Strasbourg.

5. Metz.

6. Celtic.

تأثیرگذار بوده است؛ اما شاخص‌های دیگری مانند مسائل ژئوپلیتیکی و اقتصادی نیز در اهمیت راهبردی این منطقه برای دو کشور مؤثر بوده است. این منطقه در مسیر ارتباطی با اروپای مرکزی قرار داشته، از لحاظ کشاورزی و منابع معدنی نیز بسیار غنی است (Cipko, 1994: 160). در این مقاله سعی شده است با بررسی سیر تاریخی رویدادها در منطقه و عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخیل در آنها، هویت منحصر به فرد این منطقه و مطالبات ساکنان آن تا حدی روشن شود. بر این اساس، در بخش نخست، به تاریخ این منطقه از آغاز تا پس از جنگ جهانی دوم پرداخته می‌شود. سپس، ویژگی‌های زبانی- فرهنگی و مذهبی ساکنان این منطقه بررسی می‌شود که از عوامل مشخصه هویت ساکنان این منطقه به‌شمار می‌رود. پس از آن، پیگیری مطالبات ساکنان منطقه در چارچوب فعالیت‌های سیاسی بررسی می‌شود و در بخش پایانی، به موقعیت کنونی منطقه آلزاس- لورن پرداخته خواهد شد.

موقعیت منطقه آلزاس از قرون وسطی به بعد

امروزه، در حقوق بین‌الملل آلزاس- لورن، بخشی از فرانسه به‌شمار می‌رود و در ساختار سیاسی- اداری این کشور، تحت عنوان رسمی آلزاس- موزل شناخته می‌شود. با این حال، وضع همیشه به این‌گونه نبوده است؛ منابع غنی آهن در لورن، این منطقه را به هدف اصلی دو کشور فرانسه و آلمان تبدیل کرده بود و به این ترتیب، مرکز جغرافیایی و سیاسی تنش‌های بین این دو کشور در طول سالیان به‌حساب می‌آمد. بنابراین، برای شناخت موقعیت کنونی آلزاس- لورن باید نسبت به تاریخ پرتنش آن واقف بود.

گفته شده که نام آلزاس ریشه در زبان آلمانی قدیم دارد و از واژه‌ای به‌معنای «سرزمین بیگانه»^۱ گرفته شده است (Knight Bostock, 1976: 20; Duhem, 1918: 167). این نامگذاری در زبان آلمانی نشان می‌دهد که ساکنان این منطقه به‌چشم بیگانه دیده می‌شدند (Duhem, 1918: 167). البته رولان کالتنباخ^۲ اعتقاد دارد که نام آلزاس ریشه ژرمانیک داشته، از واژه Ell-sass به‌معنای «واقع شده در مسیر ایل (رود III در شمال شرقی فرانسه)» گرفته شده است (Ell-sass, 1992: 36).

در قرون وسطی، آلزاس جزء امپراتوری رم بود و از لحاظ سیاسی یکپارچه نبود؛ به این معنا که به چندین منطقه حکومتی تقسیم‌بندی شده بود که قدرت یکسانی نداشتند (Duhem, 1918: 169). در این دوره، این مناطق، شاهراهی به‌حساب می‌آمدند و شهرهای استراسبورگ،

1. Ali-saz یا Elisaz.

2. Kaltenbach.

شلشتاد^۱، کلمار^۲ و مالهاوز^۳ مراکز تجاری به‌شمار می‌آمدند. این منطقه همچنین دارای مزیت‌های کشاورزی فراوانی بود (Idem: 145).

نخستین نشان از مناطق آلزاس و لورن به زمان ژولیوس سزار باز می‌گردد که در آن زمان، این دو منطقه بخشی از سرزمین گل^۴ بودند. هنگامی که بربرهای آلمانی در سده‌های چهارم و پنجم میلادی، امپراتوری رم را تصرف کردند، آلزاس و لورن را نیز فتح کردند. تا سال ۸۷۰م، این سرزمین‌ها تحت کنترل فرانکی‌های مروینژ و کارولینژ^۵ قرار داشت. هنگامی که امپراتوری چارلز کبیر بر اساس معاهده مرسن^۶ در سال ۸۷۰م تقسیم‌بندی شد، آلزاس و لورن به جزئی از پادشاهی آلمان تبدیل شدند (Eckhardt, 1918: 431). با این حال، آلمان نفوذ چندانی در آلزاس قرون وسطی نداشت. معاهده مرسن که به‌موجب آن، این منطقه در سال ۸۷۱م به شاه لوئی آلمان واگذار شد، آن را به سرزمین آلمان ارتباط نمی‌داد و تنها غرامتی شخصی برای شخص شاه به‌حساب می‌آمد (Duhem, 1918: 169). آلزاس و لورن تا این زمان تاریخ مشترکی داشتند؛ اما پس از آن از یکدیگر جدا شده، تا سال ۱۸۸۷ تاریخ متفاوتی را تجربه کردند. لورن به قلمروی با ماهیت مستقل در آلمان تبدیل شد و آلزاس به سوابیا^۷ ملحق شد. این دو منطقه آلمانی زبان بودند.

آلزاسی‌ها در اواخر سده سیزدهم میلادی، در برابر امپراتور آدلفوس^۸ به قیام برخاسته و در میانه سده پانزدهم استقلال آنها به‌حدی رسید که شهرهایی مانند استراسبورگ به‌منظور حفظ منافع خود با فرانسه و سوئد معاهده‌های سیاسی منعقد کردند. همچنین، استراسبورگ در سال ۱۲۶۲م نظام فئودالی را ملغی کرد (Idem: 169).

منطقه لورن در سده شانزدهم و در دوران رفرماسیون، شاهد جنگ میان چارلز پنجم، امپراتور مقدس، و پروتستان‌ها بود. چارلز پنجم در اجلاس آوگسبورگ^۹ اعلامیه‌ای را منتشر کرد که نسبت به پروتستان‌ها آشتی‌جویانه بود؛ اما آداب و رسوم کاتولیک را حفظ می‌کرد. در این زمان، منطقه شمال آلمان در شرف قیام بود. پادشاه جدید فرانسه، هانری دوم، منتظر فرصتی برای زنده کردن کینه میان دو خاندان والوا و برگندی^{۱۰} بود و از سوی دیگر،

1. Schlestadt.
2. Colmar.
3. Mulhouse.
4. Gaul.
5. Merovingian and Carolingian Franks.
6. Treaty of Mersen.
7. Swabia.
8. Adolphus of Nassau.
9. Diet of Augsburg.
10. Valois and Burgundy.

شاهزادگان آلمانی در تلاش برای جبران شکست از چارلز پنجم در موهلبرگ^۱ بودند. پس از امضای پنهانی معاهده شامبور^۲ در اکتبر ۱۵۵۱ میان هانری دوم پادشاه فرانسه، آلبرت دوم مرزبان براندنبورگ و موریس منتخب ساکسونی، در سال ۱۵۵۲ سه طبقه اسقفی^۳ در متز، تول و وردان به فرانسه واگذار شد؛ هرچند چارلز پنجم تلاش کرد تا این مناطق را بازپس گیرد، زیرا جزئی از قلمرو امپراتوری به‌شمار می‌رفت. به‌هر ترتیب، فرانسه در سال ۱۶۴۸ با پایان جنگ سی‌ساله و بر اساس پیمان صلح وستفاليا، حاکمیت کامل این مناطق را به‌دست آورد (Ferdinandy, 2015; Eckhardt, 1918: 431-432).

شهرستان مالهاوز که جزء جمهوری کالونیست‌ها به‌شمار می‌آمد و با عنوان «جمهوری شهر مالهاوس»^۴ شناخته می‌شد، پس از رأی‌گیری از شهروندان آن، در ۴ ژانویه ۱۷۹۸، به آلزاس پیوست. پس از عضویت آلزاس در فدراسیون جدید، شاعران و هنرمندان آلزاسی، اصالت سلطیک-لاتینی خود و نزدیکی با فرانسویان را اعلام کردند. گفتنی است که در طول این دوره، پادشاهان فرانسوی هیچ‌گاه آلزاس را جزئی از خاک آلمان به‌حساب نیاورده‌اند (Duhem, 1918: 171).

در نتیجه جنگ فرانسه و پروس و شکست ناپلئون و بر اساس معاهده فرانکفورت، منطقه آلزاس-لورن جزئی از خاک پادشاهی^۵ محسوب شده، به پروس واگذار شد. با اینکه فرانسه کنترل فیزیکی خود بر منطقه را از دست داد، وابستگی عامه مردم به این مناطق افزایش یافت. بین سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴، در ادبیات رسمی فرانسه از آلزاس-لورن تحت عنوان «استان از دست‌رفته»^۶ یاد می‌شد که بدون آن، کشور دارای تمامیت ارضی نبود (Boswell, 2000). به‌طور کلی، تجارت و صنعت در این دوره پیشرفت زیادی کرد و تا سال ۱۹۱۸، اقتصاد آلزاس در آلمان ادغام و به بازارهای آن وابسته شد (Dunlop, 2013).

معاهده فرانکفورت به ساکنان آلزاس-لورن حق انتخاب می‌داد؛ یا منطقه را تا اکتبر ۱۸۷۲ ترک کرده، شهروند فرانسه باقی بمانند یا در منطقه باقی مانده، حق شهروندی فرانسه را از دست بدهند. در این زمان، تنها پنج درصد از جمعیت منطقه (معادل صد هزار نفر) آن را ترک کردند. بر اساس معاهده فرانکفورت، مرزهای منطقه که تا به امروز نیز باقی است، تعیین شد. این عمل نه‌تنها در فرانسه بلکه در آلمان نیز مخالفت‌هایی در پی داشت. شهروندان آلمانی از دیگر نقاط این کشور برای کار و زندگی به این منطقه مهاجرت می‌کردند. از سوی دیگر، رژیم

1. Mühlberg.
2. Treaty of Chambord.
3. Trois-Évêchés (Three Bishoprics).
4. Stadtrepublik Mülhausen.
5. Reichsland.
6. province perdue.

آلمان در آن زمان، در مقایسه با رژیم‌های بعدی، نسبت به فرانسویان و فرهنگ آنها تساهل بیشتری اعمال می‌کرد (Duhem, 1918). در این دوره، فرهنگ‌های آلمانی و فرانسوی تا حدی در یکدیگر ادغام شد و همین امر به ایجاد مشکلات بعدی انجامید؛ زیرا از دید دولت‌های دو کشور، ساکنان این منطقه دارای فرهنگ بینابینی آلمانی و فرانسوی بودند.

البته آلزاس از سویی به دلیل تمایل‌های انقلابی موجود در منطقه و تأثیری که بر انقلاب فرانسه داشت، متمایل به دولت فرانسه بود؛ اما از سوی دیگر، آلزاسی‌ها در جایگاه شهروندان آلمان، از حقوقی مانند مزایای تأمین اجتماعی برخوردار بودند که در فرانسه وجود نداشت.

پس از جنگ جهانی اول و تغییر بنیادین در توازن منطقه‌ای، طی معاهده ورسای آلزاس به فرانسه بازگردانده شد. ژرژ کلمانسو^۱ که پدر پیروزی لقب گرفته بود، بدون هیچ‌گونه همه‌پرسی، آلزاس را جزئی از خاک فرانسه معرفی کرد. در نتیجه این اقدام، آلمانی‌های ساکن منطقه اخراج و اموال آنها مصادره شد. سپس حقوق کارمندان ناآشنا با زبان فرانسوی کاهش یافت. مقام‌های فرانسوی به شدت درصدد ادغام نظام‌مند ساکنان آلزاس در فرهنگ فرانسوی بودند. سلاح اصلی آنها در این فرانسوی‌سازی، مدارس بود؛ به این صورت که زبان فرانسوی، تنها زبان آموزشی در مدارس به‌شمار می‌آمد.

به‌طور تقریبی، قانون جدایی کلیسا و دولت در آلزاس، همزمان اجرا شد. این قانون سبب بروز جدالی سنگین میان مردم آلزاس و دولت مرکزیت‌گرا و لائیک فرانسه شد. برخلاف آنچه تصور می‌شد، دولت فرانسه نتوانست بی‌هویتی آلزاس را جبران کند؛ چهار مشکل اساسی در این زمینه وجود داشت: نظام اداری، زبان، مذهب و نظام آموزشی که سبب هرچه بزرگ‌تر شدن شکاف میان منطقه و دولت مرکزی می‌شد.

در این زمان، جنبش‌های استقلال‌طلبانه نیز سرکوب می‌شد؛ مانند واقعه یکشنبه خونین ۲۱ اوت ۱۹۲۶ که بخشی از مبارزه طرفداران خودمختاری با دولت مرکزی بود.

در این سال‌ها، امتیازهای اندکی را دولت مرکزی در زمینه قوانین تأمین اجتماعی و ارتباط حکومت و کلیسا به آلزاس داد که البته برای راضی نگه‌داشتن حامیان خودمختاری کافی نبود. با توجه به اعتراض‌های شدیدی که تحت حمایت احزاب محلی و نهاد کلیسا نیز بود، آلزاسی‌ها موفق به دریافت پاره‌ای امتیازها در زمینه سیاست‌های زبانی در مدارس شدند.

در سال ۱۹۴۰، آلزاس به‌تصرف آلمان نازی در آمد. انضمام آلزاس به آلمان، بی‌شک مهم‌ترین تأثیرها را بر هویت آلزاس و رابطه این منطقه با دیگر مناطق فرانسه داشته است. این منطقه، تنها ناحیه‌ای از خاک فرانسه بود که از نظر حقوقی به قلمرو رایش^۲ الحاق شد. گفتنی

1. Georges Clemenceau.

2. Reich.

است که سرزمین‌های فرانسه و حتی مستعمره‌های آن که به‌تسخیر آلمان‌ها در می‌آمد، ظاهراً و به‌طور رسمی تحت حاکمیت رژیم دست‌نشانده ویشی باقی می‌ماند. اما به‌دلیل علاقه‌ها، پیوندها و دعوای تاریخی آلمان نسبت به این منطقه، به‌طور رسمی به رایشلند ملحق شد و در آن دوره، در جراید و دستگاه تبلیغاتی آلمان از آن به بازگشت آلزاس و لورن به مام میهن یاد شد. حکومت آلمان در جنگ جهانی دوم، جامعه آلزاس را به‌شدت تغییر داد. این منطقه یکی از نخستین مناطقی بود که به‌تصرف آلمان در آمد؛ با این حال، یکی از آخرین مناطقی بود که از تصرف آلمان آزاد شد. تسلیم آلزاس - لورن به آلمان به‌معنای از دست دادن بخشی اساسی و نمادین از تاریخ فرانسه به‌حساب می‌آمد. از سوی دیگر، آلمان این منطقه را به‌صورت عضوی حیاتی در بدنه ملی خود می‌دید؛ بنابراین، آلزاس - لورن به میدان جنگ نیروهای متخاصم در مراحل پایانی جنگ جهانی دوم تبدیل شد (Cipko, 1994: 160).

آلزاس - لورن در بهار ۱۹۴۵، به فرانسه بازگردانده شد؛ هرچند تلاش‌ها برای الحاق مجدد آن به فرانسه با مشکلاتی همراه بود. الحاق مجدد این منطقه به جمهوری فرانسه، یکی از مشکل‌های بزرگ پیش روی شارل دوگل برای وحدت فرانسه به‌شمار می‌رفت. مقام‌های فرانسوی از نگرش فرانسویان و مردم این منطقه و علاقه آنها برای الحاق مجدد به فرانسه مطمئن نبودند؛ برای مثال گزارش‌های روزنامه‌های فرانسوی آن زمان، با تأکید بر فرهنگ فرانسوی آلزاس - لورن و تلاش‌های میهن‌پرستانه جنبش‌های مقاومت به‌منظور آزادسازی آن، سعی در جلب نظر ساکنان آلزاس - لورن و همچنین مردم فرانسه داشتند (Idem: 161). دولت وقت برای هرچه موفق‌تر شدن فرایند الحاق این منطقه به فرانسه، سعی در قانع کردن ساکنان منطقه نسبت به امتیازهای پیوستن به فرانسه داشت (Cipko, 1994: 179). دولت فرانسه به ساکنان منطقه وعده داد که می‌توانند در آینده جدید فرانسه حضور فعال داشته باشند، همچنین این منطقه، بار دیگر قدرت صنعتی خود را پس از جنگ به‌دست آورد. امروزه نیز شهر استراسبورگ به یکی از شهرهای مهم اروپایی تبدیل شده است و مقر شورای اروپایی^۱ در آن قرار دارد.

خصوصیات زبانی و فرهنگی آلزاس

دست‌به‌دست شدن متناوب آلزاس - لورن میان فرانسه و آلمان طی سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵، سبب ایجاد وضعیت پیچیده‌ای از لحاظ زبانی در این مناطق شده است. این منطقه به‌دلیل موقعیت ویژه خود، همواره در معرض جنگ‌های فراوان بوده است (Duhem, 1918: 149).

1. The Council of Europe.

از لحاظ تاریخی، زبان مردم آلزاس، آلزاسی^۱ است که ریشه در زبان‌های ژرمانیک (آلمانی) دارد. گویش آلمانی ساکنان آلزاس *Elsasserditsch* و گویش ساکنان موزل در لورن *Francique* خوانده می‌شود. البته امروزه آلزاسی‌ها به زبان فرانسه نیز تکلم می‌کنند. به مدت ۱۵ سده، در آلزاس با این گویش آلمانی صحبت می‌شده است. در سال ۱۹۱۸، حدود نود درصد ساکنان این منطقه، از این گویش در مکالمه‌های روزمره خود استفاده می‌کردند؛ اما پس از پایان جنگ جهانی دوم، این گویش را زبان فرانسوی به شدت به عقب راند؛ زیرا زبان فرانسوی، زبان رسمی و کاربردی در نظام سیاسی، اداری، قضایی، آموزشی و دانشگاهی بود (Vossberg, 1993: 1). از اواخر دهه شصت، آلزاسی‌ها به دیگر اقلیت‌ها در فرانسه (مانند باسک‌ها، فلمیش‌ها و کاتالان‌ها) ملحق شده، نگرانی خود را درباره از بین رفتن گویش محلی ابراز کردند.

در زمان سلطه آلمان، موقعیت زبانی این منطقه تغییر کرد؛ استفاده از زبان فرانسوی متوقف شد و به جای آن، آلمانی معیار استفاده شد. بیسمارک گفته بود «کاری کنید که مردم آلزاس روح فرانسوی خود را رها کنند». بعدها در زمان جنگ جهانی دوم نیز آلمانی تنها زبانی بود که در موقعیت‌های رسمی و در مدارس به کار گرفته می‌شد. نازی‌سازی، با تغییر نام شهرها و خیابان‌ها ادامه پیدا کرد و هر آنچه یادآور فرانسه بود، حتی روزنامه‌های محلی توقیف شد، جشن‌ها و مراسم‌های سنتی و قومی ممنوع شد. هیتلر گمان می‌کرد که در مدت کمتر از ده سال می‌تواند به آلزاس، هویتی آلمانی ببخشد و این تهاجم با به‌آتش کشیدن همه آثار فرانسوی کتابخانه‌ها و ممنوعیت کامل آموزش آن در مدارس همراه بود. استفاده از زبان آلزاسی نیز با وجود آنکه از خانواده زبان‌های آلمانی بود، ممنوع شد.

اقدام‌های نازی‌ها نتیجه معکوس بخشید و به پیشرفت هویت فرانسوی در آلزاس کمک شایانی کرد؛ تا آنجا که در جنگ جهانی اول، آلمانی معیار زبان متعلق به دشمن به‌شمار می‌آمد، اما در سال ۱۹۴۵، هر نوع گویش آلمانی، دشمن پنداشته می‌شد.

سنت‌ها برای اهالی این مناطق از اهمیت فراوانی برخوردار است. به نظر می‌رسد که روانشناختی ملی آلزاسی‌ها بر پایه نوعی تمایل ذاتی به فدرالیسم سیاسی و اتحاد اجتماعی استوار باشد و بر پایه وابستگی عمیقی به سنت‌هایی هزارساله و نهادهای لیبرالی که از امتیازهای عصر دولت شهری و نظام حاکمیت در دوران شهرهای ده‌گانه آلزاسی^۲ که در آن شهرها دارای حکومت‌های محلی بودند، شکل گرفته باشد. لوئی چهاردهم در زمان اشغال شهرهای آلزاس، در این مناطق نوآوری‌های عمده‌ای ایجاد نکرد و این امر راز موفقیت انضمام آلزاس به فرانسه در سال ۱۶۴۸ بود (Duhem, 1918: 150).

1. Alsatian.

2. La décapole alsatique.

آلزاس، پس از یک سده آلمانی‌سازی، همچنان نشانه‌هایی از جامعه قدیمی خود (جامعه فرانسوی) را از لحاظ مدنی و سیاسی بروز می‌داد. در لورن نیز تمایل به سنت‌های ملی به اندازه آلزاس قوت دارد؛ این تمایل را می‌توان در رسوم مردم، افسانه‌های قدیمی و ادبیات و نیز در آثار هنرمندان محلی مشاهده کرد. مردم این مناطق، چه از لحاظ قومی، چه از لحاظ سنت‌ها و چه از لحاظ ترجیح و تمایل شخصی، فرانسوی‌اند (Idem: 151-152).

در سال ۱۹۱۳، دولت آلمان مجازات‌هایی را برای استفاده از نمادها و رنگ‌های فرانسوی در آلزاس تعیین کرد. در این زمان، مشکل آلمانی‌سازی‌ها یافتن هویت مستقل بود؛ زیرا در خاک آلزاس، همزمان دو فرهنگ متفاوت برای حاکمیت می‌جنگیدند: یکی سیاست انقلابی فرانسه و دیگری سلطنت و فئودالیت حاکم بر آلمان که رویکردی محافظه‌کارانه داشت.

فرهنگ روشنفکرانه هر ملتی بر تعلیم و تربیت و سنت‌های آن استوار است. در آلمان، پایه‌های اصلی فرهنگ، مدرسه و دانشگاه بود؛ ولی در فرانسه، آداب و رسوم تأثیر بسزایی در انتقال ادبیات و جنبش‌های سیاسی از نسلی به نسل دیگر داشت. از این‌رو، آلمان با توجه به نیروهای آموزشی، فرهنگ ژرمانیک را وارد خانه‌های مردم آلزاس کرد. در میان این کشمکش‌های هویتی، ظهور هنرمندانی را شاهدیم که با اشعار و نقاشی‌های خود، روح آلمانی را بیدار می‌ساختند. آلمانی‌ها متوجه شدند که تلاششان به بن‌بست رسیده است. شاید اگر دولت آلمان آزادی عمل بیشتری به مردم این مناطق می‌داد، این مناطق به پل میان دو تمدن رقیب تبدیل می‌شد. بنابراین، هدف ساکنان آلزاس که راه نجات خود را نه در آلمان و نه در دولت فرانسه جست‌وجو می‌کردند، ایجاد دولت خودمختاری بود که هویت قومی آنها را نمایندگی می‌کرد.

هویت مذهبی ساکنان منطقه آلزاس - لورن

از لحاظ مذهبی نیز آلزاس هویت مختص به خود را دارد. آلزاس به میدان اصلی نبرد میان پروتستان‌ها و پادشاهان کاتولیک رم در جریان جنگ‌های سی‌ساله تبدیل شد. در معاهده وستفالی در سال ۱۶۴۹، آلزاس تحت حمایت فرانسه در آمد و پروتستان‌ها بر اساس فرمان نانت^۱، واجد آزادی مذهبی شدند. حدود دو سده بعد، بیسمارک در جنگ فرهنگی با کلیسای کاتولیک رم که سبب کاهش نفوذ کلیسای کاتولیک شد، کشیش‌ها را وادار به خروج از کشور کرد. به این ترتیب، مراسم مذهبی برچیده و مؤسسه‌های آموزش علوم دینی تعطیل شد و قوانین متعددی علیه مذهب کاتولیک تصویب شد. همچنین، این منطقه در مرکزیت اصلاحات

1. Edict of Nantes.

پروتستانی^۱ قرار داشت. لوتر و کالوین هر دو مدتی در استراسبورگ ساکن بوده، بسیاری را پیرو خود ساختند.

بر اساس قانون کنکوردا^۲ که باقی مانده کنکوردا^۳ سال ۱۸۰۱ در زمان سلطنت ناپلئون است، ادیان مشخصی در منطقه آلزاس- لورن دارای حقوق قانونی است. بر اساس کنکوردا^۳ سال ۱۸۰۱ که معاهده‌ای میان ناپلئون و پاپ پیوس هفتم بود، مذهب کاتولیک، مذهب عامه مردم فرانسه تعیین شد. مفاد این عهدنامه رابطه میان دولت و مذهب کاتولیک و در درجه دوم، مذهب پروتستان و دین یهود را تعریف می‌کرد؛ به عبارت دیگر، در کنکوردا مذهب کاتولیک به مثابه مذهب عامه مردم و نه مذهب رسمی ذکر شده بود و همین امر برای پروتستان‌ها و مذهب‌های دیگر به معنای آزادی مذهبی بود.

در سال ۱۹۰۵ به دلیل جدایی کلیسا از حکومت، این عهدنامه فسخ شد. آلزاس در زمان تصویب قانون ۱۹۰۵ و فسخ کنکوردا، جزئی از آلمان به‌شمار می‌آمد و همچنان به تابعیت از توافقنامه‌ای ادامه می‌داد که میان ناپلئون و پاپ امضا شده بود. در این دوره، جدایی حکومت فرانسه از کلیسا در سال ۱۹۰۵، آلزاس مذهبی را که ارتباط حکومت و دین در آلمان را ترجیح می‌داد، از خود رنجاند (Dunlop, 2013).

هم‌اکنون بر اساس کنکوردا، سه مذهب دین مسیح (کاتولیک، پروتستان و لوتری) و دین یهود به رسمیت شناخته می‌شود. برخی از دولت‌های معاصر در فرانسه تلاش کرده‌اند تا کنکوردا را لغو کنند. در ۲۱ فوریه ۲۰۱۳، شورای قانون اساسی فرانسه^۳ در مخالفت با ادعای یک گروه سکولار مبنی بر نقض قانون اساسی فرانسه توسط کنکوردا، اعتبار کنکوردا را تأیید کرد (Perrault, 2013).

به‌طور کلی، با وجود اینکه مردم آلزاس گاه قربانی سلطه‌جویی هویت فرانسوی و گاه قربانی ترویج فرهنگ آلمانی بودند، اما از راه سیاسی و به‌کمک جنبش‌های خودمختارانه و تشکیل جناح‌های سیاسی، از راه ادبی با نوشتارها و آثار هنری، تئاتر، نقاشی و ... و از راه مذهبی با حفظ هویت دینی خود، سعی در حفظ روح ملی خود داشتند.

مسائل سیاسی در رابطه با آلزاس

رابطه آلزاس- لورن با امپراتوری آلمان

در مذاکره‌های مقدماتی صلح میان امپراتوری آلمان و فرانسه در ۲۶ فوریه ۱۸۷۱، واگذاری آلزاس- لورن موقعیت بین‌المللی این ناحیه و ارتباط آن با دیگر کشورها از جمله فرانسه را

1. Protestant Reformation.
2. Concordat.
3. Conseil Constitutionnel.

تعیین کرد. بند اول از ماده ۱ مقدمات صلح اعلام می‌کرد که «فرانسه از تمام حقوق خود نسبت به ناحیه‌ای که در شرق مرز تعیین‌شده میان دو کشور قرار دارد، به‌نفع امپراتوری آلمان چشم‌پوشی کند» و در بند سوم می‌افزود «امپراتوری آلمان مالکیت این ناحیه را با تمام حقوق مالکیتی و حاکمیتی برای همیشه عهده‌دار خواهد شد».

توافق بر سر مسئله آلزاس- لورن از نظر حقوق بین‌الملل سبب بحث درباره جایگاه آن از لحاظ قانون اساسی شد. مذاکره‌های مقدماتی صلح، رابطه این منطقه را با کشورهای ثالث تعیین کرد؛ اما موفق به تعیین رابطه آن با آلمان نشد. این مشکل از ساختار درونی امپراتوری آلمان نشئت می‌گرفت.

خودمختاری و احزاب سیاسی

استقلال‌طلبی در آلزاس و تقاضای خودمختاری در مسائل فرهنگی، زبانی، مذهبی و اداری در اواسط دهه بیست و در پاسخ به فشارهای دولت فرانسه برای ادغام و حل‌کردن^۱ آلزاس در فرهنگ غالب به‌وجود آمد (Goodfellow, 1992: 232). وجود احزاب جدایی‌طلب در این منطقه، عامل تنش‌های فراوان بود و ادعاهای برخی از طرفداران خودمختاری مبنی بر اینکه آلزاسی‌ها اقلیتی ملی‌اند نیز بر این تنش‌ها می‌افزود. گفتمان طرفداران رادیکال خودمختاری موجب بیگانگی متحدان محلی بالقوه و تشدید دیدگاه منفی مسئولان فرانسوی می‌شد (Fischer, 2010: 180).

جریان‌های خودمختار آلزاس شکل‌های گوناگون داشت؛ یکی از آنها جنبش راست وابسته به روحانیان کلیسا و دو جنبش دیگر نماینده کمونیسم و رادیکالیسم آلزاسی بود. جنبش راست، عقاید خود را به‌وسیله هفته‌نامه‌ای به‌نام «آینده»^۲ به اطلاع مردم می‌رساند و مردم آلزاس را به دفاع از حقوق خود، فرهنگ، زبان و مذهب تشویق می‌کرد. بعدها در سال ۱۹۲۶، برخی از اعضای این حزب، جنبش قوی‌تری برای خودمختاری با نام «اتحاد ملی الزاس-لوتترینگن»^۳ تشکیل دادند که رادیکال‌تر بود و تقاضای کسب خودمختاری کامل از فرانسه را داشت.

جنبش خودمختاری در آلزاس، در انتخابات سال ۱۹۲۸ به اوج خود رسید. در این زمان، تغییرات فضای سیاسی در آلمان، آلزاسی‌ها را تشویق کرد تا از لحاظ هویتی به فرانسه نزدیک‌تر شوند.

بنکویتز^۴ (1978) نگرش رایج آلزاسی‌ها پیش از اشغال توسط آلمان، طی جنگ و پس از آن

1. Assimilation.
2. die Zukunft.
3. Elsass-Lothringen Heimatbund.
4. Bankwitz .

را بررسی کرده است. در این میان، به عقیده او، رهبران طرفدار خودمختاری در آن سالها تمایلی به الحاق این ناحیه به آلمان یا فرانسه نداشته، بیشتر به داشتن حکومتی خودمختار در این ناحیه علاقه نشان می‌دادند. وی معتقد است ریشه جنبش‌های جدایی‌طلبانه در این منطقه، در عدم تمایل دولت مرکزی فرانسه برای مرکزیت‌زدایی^۱ از این ناحیه است. با این حال، این جنبش‌ها در سال‌های پیش از جنگ، به دلیل دریافت کمک‌های مالی آلمان تا حدی رونق گرفت. محبوبیت استقلال‌طلبان آلزاس- لورن در سال‌های پیش از جنگ را می‌توان به‌وضوح در موفقیت حزب «اتحاد مردمی جمهوری‌خواه»^۲ که از مدافعان اصلی خودمختاری بود، در انتخابات مجلس در مه ۱۹۳۶ مشاهده کرد. حزب UPR بیشینه کرسی‌های این منطقه را از آن خود کرد.

البته در سال ۱۹۳۹، مقام‌های فرانسوی از قدرت گرفتن جنبش‌های جدایی‌طلبانه در آلزاس- لورن و ارتباط آنها با آلمان احساس نگرانی کرده، پانزده تن از فعالان این جنبش‌ها را دستگیر کردند (Idem).

با وجود این، در زمان اشغال آلزاس توسط آلمان نازی، آرمان‌های استقلال‌طلبانه مردم این منطقه به نتیجه نرسید. البته با وجود کاهش محبوبیت دولت آلمان در میان ساکنان این منطقه، هیچ‌گونه اعتراض عمومی به حاکمان نازی این منطقه صورت نگرفت (Cipko, 1994: 162-163). رابطه مبهم آلزاس با دولت فرانسه ممکن است این امر را تا حدی روشن کند. دولت آلمان، با پروژه نازی‌سازی خود، آلزاسی‌ها را از کسب خودمختاری ناامید کرده بود؛ اما پیش از آن نیز دولت فرانسه نگاه مثبتی به خودمختاری این منطقه نداشت. افزون بر آن، ارزیابی مقام‌های فرانسوی از ناتوانی آلزاس- لورن از مقاومت در برابر نیروهای اشغالگر و روابط منطقه با آلمان پیش از وقوع جنگ نیز باید در نظر گرفته شود (Idem: 163).

در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای کسب خودمختاری بیشتر صورت گرفته است؛ به دلیل مرکزگرا (یونیتری) بودن نظام سیاسی فرانسه، این امر به‌صورت آنی ممکن نیست. بنابراین اقدام‌های اخیر برای کسب خودمختاری در زمینه مسائل اداری و زبانی است. بر این اساس، بیشینه غالب نمایندگان آلزاسی (۱۰۸ رأی موافق از ۱۲۲ رأی) در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۲، به قطعنامه‌ای رأی دادند که به موجب آن، آلزاس از لحاظ اداری اتحاد یافته، خودمختاری آن بیشتر می‌شود (Aureli Argemi, 2012). بر این اساس، شورای منطقه آلزاس^۳ و شوراهای دو ناحیه Haut-Rhin و Bas-Rhin با یکپارچه شدن و تبدیل به مجمع عمومی آلزاس^۴، به تدریج راه

1. Decentralisation.
2. Union Populaire Republicaine (UPR).
3. Le Conseil Regional d'Alsace.
4. Collectivité Territoriale d'Alsace.

را برای کسب خودمختاری از دولت مرکزی در پاریس باز خواهند کرد. همه‌پرسی‌ای در این زمینه در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۱۳ صورت گرفت که به دلیل آرای مخالف در ناحیه Haut-Rhin بیشینه آرا را در کل منطقه آلزاس کسب نکرد (Chalendar, 2013).

تأسیس این مجمع، پشتیبانی طرفداران خودمختاری را در پی داشت. این مجمع، برای نخستین بار نمایندگی سیاسی مؤثری برای کل آلزاس از جمله بخش‌هایی از جمعیت آلمانی‌زبان آن را فراهم کرده، از این راه پیش‌شرط تقویت هویت آلزاسی را برآورده می‌کند. در طول سده بیستم، احزاب متعددی در آلزاس برای به‌دست آوردن حقوق ساکنان منطقه در زمینه مسائل فرهنگی و زبانی و همچنین کسب خودمختاری فعالیت داشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها دو حزب «اتحاد ملی» و «حزب سرزمین»^۱ است که در سال‌های دهه بیست، جزء احزاب فعال و تا حدی رادیکال به‌شمار می‌آمدند و در کسب مطالبات مردم آلزاس پیشرو بودند:

– اتحاد ملی آلزاس – لوترینگن^۲

این حزب که در ۲۴ مه ۱۹۲۶ در شهر استراسبورگ تأسیس شد، یکی از مهم‌ترین احزاب جنبش خودمختاری آلزاس – لورن در فاصله بین دو جنگ جهانی به‌شمار می‌رود. اهداف این حزب علاوه بر خودمختاری آلزاس و لورن در چارچوب نظام فرانسه، حفاظت از زبان آلزاسی در برابر سیاست‌های ادغام فرهنگی دولت‌های فرانسه بود.

– حزب سرزمین مستقل برای آلزاس – لوترینگن^۳

یا به اختصار Landespartei، حزبی سیاسی بود که اعضای آن را گروهی از طرفداران نشریه «آینده» تشکیل می‌داد. این حزب، شاخه‌ای رادیکال‌تر از جنبش طرفدار خودمختاری در آلزاس به‌شمار می‌آمد، همچنین دارای مطالبات زبانی در زمینه استفاده از گویش آلزاسی بود. در سال ۱۹۲۸، این حزب موفق به کسب ۱۱/۵ درصد آرا در انتخابات پارلمانی در جنوب آلزاس شد. در همان سال، این حزب به Volksfront یا جبهه مردمی پیوست که ائتلافی از احزاب آلزاسی طرفدار خودمختاری بود. این حزب پس از شکست در انتخابات شورای شهرداری شهرستان استراسبورگ در سال ۱۹۳۵، رفته‌رفته به فاشیسم نزدیک‌تر می‌شد.

در سال‌های اخیر، احزاب زیر از احزاب فعال در صحنه سیاسی آلزاس به‌شمار می‌روند:

– اول آلزاس^۴

این حزب به‌اختصار ADA یا به گویش آلمانی منطقه Elsass Zuerst (به‌معنای اول آلزاس)

-
1. Landespartei.
 2. Der elsass-lothringische Heimatbund.
 3. Unabhängige Landespartei für Elsaß-Lothringe.
 4. Alsace d'abord .

خوانده می‌شود و از جمله احزابی است که در پی کسب خودمختاری برای آلزاس است. این حزب خود را نماینده هویت‌های آلزاسی، فرانسوی و اروپایی می‌داند. بر این اساس، هویت آلزاسی بر پایه هویت دوگانه فرانسوی-آلمانی شکل گرفته است و به دلیل متحدالشکل شدن فرهنگی اجباری و فراموش کردن ارزش‌های فرهنگی منحصربه‌فرد تهدید شده است (Alsace d'Abord, 2014). جنبش منطقه‌گرای «اول آلزاس» در سال ۱۹۸۹ ایجاد شد. از این تاریخ به بعد، سه تن از اعضای این حزب به شورای شهر استراسبورگ وارد شدند. سپس، در سال ۱۹۹۲ و در انتخابات منطقه‌ای، دو تن از اعضای این حزب به نمایندگی در شورای منطقه‌ای برگزیده شدند. این عده در انتخابات بعدی در سال ۱۹۹۸، به سه تن افزایش یافت (Idem). در انتخابات سال ۲۰۰۴، این حزب موفق به کسب ۹/۵ درصد از آرا شد؛ با وجود این، «به دلیل انجام گرفتن پاره‌ای تغییرات در قوانین انتخاباتی در زمان ریاست جمهوری نیکولا سارکوزی که به موجب آن کسب ده درصد از آرا در دور اول برای ورود به دور دوم لازم است»، هیچ نامزدی از این حزب موفق به ورود به مجمع منطقه‌ای^۱ نشد (Idem). در انتخابات سال ۲۰۱۰، فهرست نامزدهای منطقه‌گرا نزدیک به پنج درصد از آرا را در انتخابات منطقه‌ای کسب کرد. رئیس این حزب ژاک کوردونیه^۲ است که در سال ۲۰۰۸ جایگزین رابرت اسپیلر^۳ شد. اسپیلر از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۸ در مجلس ملی فرانسه^۴، قائم مقام جبهه ملی فرانسه^۵ بود.

این حزب از احزاب جریان راست افراطی بوده، در مقابل مهاجران، موضع سخت‌گیرانه‌ای دارد و همچنین مخالفت خود را با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا اعلام کرده است. این حزب همچنین با گرایش‌های مرکزگرایانه ژاکوبین در فرانسه مخالف بوده، متمایل به تمرکززدایی^۶ اداری، سیاسی و مالی و نیز نظام دوزبانی^۷ در منطقه است. - مجمع ملی آلزاس - لوترینگن^۸

یا به‌اختصار NFEL از احزاب منطقه‌گراست که در سال ۱۹۹۵، کارل گوششک^۹ آن را تأسیس کرده است. این حزب با وجود شرکت در انتخابات گوناگون، موفق به داشتن نماینده، حتی در سطح شورای منطقه نیز نشده است. در میان برنامه‌های NFEL می‌توان از حق تعیین سرنوشت از راه برگزاری همه‌پرسی در زمینه استقلال آلزاس-لورن، استفاده از زبان آلمانی در کنار

1. L'Assemblée régionale.
2. Jacques Cordonnier.
3. Robert Spieler.
4. L'Assemblée nationale.
5. Front national.
6. Decentralization.
7. Bilingualism.
8. Nationalforum Elsass-Lothringen.
9. Karl Goschescheck.

فرانسوی به‌مثابه زبان آموزشی و اداری و ترویج گویش محلی، محدودیت در قبول مهاجران و حفاظت از محیط زیست نام برد (NFEL, 2012).

– سرزمین ما^۱

این حزب از ادغام دو حزب «اتحاد مردم آلزاس» (UPA)^۲ و حزب «برای آلزاس»^۳ در سال ۲۰۰۹ تشکیل شد. حزب UPA در سال ۱۹۸۸ ایجاد شد و فعالیت آن در زمینه حفظ زبان محلی و فدرالیسم بود. حزب «برای آلزاس» نیز در سال ۲۰۰۲ به‌منظور کسب خودمختاری و دوزبانگی در نظام آموزشی و اداری محلی پایه‌گذاری شده بود. حزب «سرزمین ما» بر منحصربه‌فرد بودن تاریخ، فرهنگ و زبان آلزاس تأکید می‌کند و سعی دارد تا بر اساس این عناصر، وحدت هویتی را در آلزاس ایجاد کند و آن را به‌سمت خودمختاری سوق دهد (Unser Land: Le Parti Alsacien, 2014).

– آلزاس جوان

این حزب^۴ که در سال ۲۰۰۶ پایه‌گذاری شده است، شاخه‌ای از ADA بوده، جنبش هویتی جوانان به‌شمار می‌آید. اعضای این حزب معتقد به اروپایی فدرال بر اساس نظر شهروندان و این امر را تأمین‌کننده آینده شهروندان اروپایی می‌دانند؛ زیرا به اعتقاد آنها، دولت – ملت‌ها قادر به پاسخگویی در برابر شرایط جدید ژئوپلیتیکی نیستند. از دید آنها، آلزاس «میهن حقیقی» است. همچنین، آنها مخالفت خود را با دولت مرکزی و جمهوریخواهی سنتی فرانسوی ابراز کرده‌اند (Jeune Alsace, 2014).

علاوه بر مسئله خودمختاری، ناآرامی‌هایی که مهاجران در شهرهای آلزاس و لورن ایجاد کرده‌اند، سبب افزایش پشتیبانی از احزاب و سیاست‌های راست افراطی شده است. در انتخابات منطقه‌ای سال ۲۰۰۴، احزاب راست افراطی حایز ۲۸ درصد از آرای مردم آلزاس شدند؛ در حالی که احزاب راست‌گرا در انتخابات پارلمانی، ۳۴ درصد آرا را به‌دست آوردند. در لورن نیز حزب راست افراطی بیست درصد و احزاب راست‌گرای پارلمانی ۳۷/۵ درصد آرا را کسب کردند (Alsacians and Lorrainians, 2005).

در پی روند ایجادشده در اروپا مبنی بر قدرت گرفتن احزاب راست افراطی در مناطق مرزی، احزابی مانند جبهه ملی^۵ در آلزاس – لورن قدرت گرفته‌اند. با این حال، بنا بر گفته بازول^۶، برخلاف دیگر مناطق در کشورهای اروپایی که پس از تشکیل اتحادیه اروپا در پی

1. Unser Land.
2. L'Union du peuple alsacien/Elsässische Volksunion.
3. Fer's Elsass/ Pour l'Alsace.
4. Jeune Alsace / Junges Elsass.
5. Front National.
6. Boswell .

نتوناسیونالیسم و خودمختاری بوده‌اند (مانند LEGA NORD در ایتالیا، VLAAMS BLOK در بلژیک و Freiheitliche Partei Oesterreichs در اتریش)، تقاضای گسترده‌ای برای خودمختاری در آژاس وجود ندارد (2005: 17).

آژاس در دوران معاصر

مناطق مرزی معدودی در اروپا وجود دارد که به‌اندازه آژاس - لورن در طول تاریخ محل مجادله و رقابت میان کشورها قرار گرفته باشد. امروزه، مناقشه آلمان و فرانسه بر سر آژاس - لورن مربوط به گذشته است و این منطقه خود را در دل یکپارچه‌ترین بخش اتحادیه اروپا باز می‌یابد. استراسبورگ که مقر پارلمان اروپا و شورای اروپایی است، به نماد آشتی دو کشور فرانسه و آلمان تبدیل شده است. طی دو دهه اخیر، آژاس از مناطق پررونق فرانسه از لحاظ اقتصادی بوده، میزان بیکاری آن کمتر از میانگین کشوری است.

در سده بیستم، آژاس در بین تمام مناطق فرانسه از حیث فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متمایز بوده است. پس از پایان جنگ جهانی اول، آلمانی زبان مادری بیش از نود درصد ساکنان این منطقه بوده است. افزون بر آن، آژاس - لورن در طول سال‌های حیاتی جمهوری خواهی فرانسوی در اواخر سده نوزدهم، جزء فرانسه نبوده و این مسئله تأثیر فراوانی بر رابطه آژاس با فرانسه در طول سده بیستم داشته است.

پس از ۱۹۱۸ و تا جنگ جهانی دوم، نظام حقوقی و قانونگذاری این منطقه در زمینه سیاستگذاری‌های رفاهی، بر اساس الگوی آلمانی و به‌جامانده از زمان بیسمارک بود (Boswell, 2005: 9).

از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، تفاوت‌های میان آژاس و مناطق داخلی فرانسه تا حد زیادی از بین رفته است، قوانین بر گرفته از نظام حقوقی آلمان، با قوانین فرانسه یا اتحادیه اروپا جایگزین شده است، عده کمی از جمعیت آژاس، به زبان محلی آن سخن می‌گویند و جمعیت آژاس، به دلیل اثرپذیری از مهاجرت، تا حد زیادی به دیگر مناطق فرانسه شباهت پیدا کرده است. از لحاظ سیاسی نیز در سال‌های بین دو جنگ جهانی، احزاب سیاسی در آژاس با احزاب آلمانی پیوند داشتند و انگاره خودمختاری را در ذهن می‌پروراندند؛ اما اقدام‌های حکومت نازی‌ها، آژاس را به سمت فرانسه سوق داد. طی دهه پنجاه، آژاس به سنگر طرفداران دوگله^۱ تبدیل شد و ناسیونالیسم دوگله آژاس را به فرانسه نزدیک‌تر کرد و این فرصت را به آژاسی‌ها داد که میهن‌پرستی خود را به‌نمایش بگذارند. با وجود این، در دهه‌های گذشته، این موضوع رو به افول نهاده است و احزاب سیاسی در آژاس به جریان اصلی نزدیک‌تر شده‌اند

1. Gaullists.

(Idem: 10).

وجود اتحادیه اروپا برای رونق اقتصادی آلزاس ضروری است؛ اما موجب ایجاد مشکلاتی در زمینه هویت فراملی و به تبع آن، هراس از نابودی هویت محلی و از دست دادن آن می‌شود. با اینکه موانع مرزی قدیم میان دو کشور آلمان و فرانسه حذف شده است، تعدیل موانع فرهنگی و اجتماعی به زمان بیشتری نیاز دارد (Idem: 17).

نتیجه

در این مقاله، به ویژگی‌های آلزاس و تا حدودی لورن از لحاظ تاریخ، زبان و فرهنگ و مسائل سیاسی پرداخته شد. به‌طور خلاصه، منطقه آلزاس که در مرز میان آلمان و فرانسه واقع شده، طی سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ محل وقوع جنگ‌های بزرگی بوده و چهار بار مرزهای آن تغییر کرده است. همراه با هر تغییر، مقام‌های آلمانی و فرانسوی سعی در جلب نظر ساکنان این منطقه داشته‌اند. آلزاس در مواجهه با این برخوردها، به منطقه‌گرایی رو آورده است و از راه زبان، فرهنگ و اقدام‌های سیاسی سعی در دفاع از هویت و منافع خود در مقابل ادعاهای ملی‌گرایانه فرانسه و آلمان داشته است.

با این حال، به‌نظر می‌رسد که ساکنان آلزاس بیشتر متمایل‌اند که گویش محلی و فرهنگ خود را حفظ کنند و مقام‌های دولت مرکزی فرانسه آن را به رسمیت بشناسند و تمایل آنها به داشتن خودمختاری سیاسی و اقتصادی به دلیل افزایش نسبی اختیارات محلی و حضور در اتحادیه اروپا به‌مثابه یکی از نواحی مهم فرانسه، تا حدی تضعیف شده است.

منابع و مآخذ

1. Alsace d'Abord (2014), Retrieved May 2014. from: <http://www.alsacedabord.org/le-mouvement/presentation>.
2. Alsations and Lorrainians. (2005), Retrieved from World Directory of Minorities and Indigenous People: <http://www.minorityrights.org>.
3. Aureli Argemí, D.F. (2012), Alsace heading for increased autonomy. Retrieved 01/2014. from Nationalia ciemen: <http://www.nationalia.info/en/news/1268>.
4. Bankwitz, P.C. (1978), *Alsatian Autonomist Leaders 1919-1947*. Kansas: Regents Press.
5. Boswell, L. (2000), "From Liberation to Purge Trials in the "Mythic Provinces": Recasting French Identities in Alsace and Lorraine, 1918-1920". *French Historical Studies*. Pp. 129-162.
6. Boswell, L. (2005), "Right-Wing Extremism in Frontier Regions: the French National Front and the Crisis of Alsatian Identity". Retrieved 2014. from Twenty- First Century Papers: University of Wisconsin-Madison: <http://www4.uwm.edu/c21/pdfs/workingpapers/boswell.pdf>.
7. Chalendar, H.d. (2013), "Bas-Rhin; Un oui qui n'a pas de poids". Retrieved from L'Alsace: <http://www.lalsace.fr>.
8. Cipko, S. (1994), "Sacred Ground: The Liberation of Alsace-Lorraine 1944-1946". *Past Imperfect*. Pp. 159-184.
9. Dreyfus, F.G. (1979), *Histoire de L'Alsace*. Hachette.

10. Duhem, J. (1918), *The Question of Alsace-Lorraine 1871-1914*. New York: Hodder Stoughton.
11. Dunlop, C.T. (2013), "Mapping a New Kind of European Boundary: The Language Border Between Modern France and Germany". *The International Journal for the History of Cartography*. Pp. 253-267.
12. Eckhardt, C.C. (1918), "The Alsace-Lorraine Question". *The Scientific Monthly*. Pp. 431-443.
13. Ferdinandy, M. (2015), "Charles V Holy Roman Emperor: Imperialist goals, rivalry with Francis I, and fight against Protestantism". Retrieved June 2015. from Encyclopaedia Britannica Online: <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/107009/Charles-V/326307/Imperialist-goals-rivalry-with-Francis-I-and-fight-against-Protestantism>.
14. Fischer, C.J. (2010), *Alsace to the Alsatians?: Visions and Divisions of Alsatian Regionalism, 1870-1939*. New York: Berghahn Books.
15. Foessel, G. (1979), "Liberer le pays (octobre 1944-mars 1945)". In *L'Alsace de 1900 a nos jours* (Pp. 219-231). Toulouse.
16. Goodfellow, S. (1992), "From Communism to Nazism: The Transformation of Alsatian Community". *Journal of Contemporary History*. Pp. 231-258.
17. INSEE. (2012), "Produit intérieur brut régional en 2012". Retrieved 2014. from INSEE: Institut National de la Statistique et des Etudes Economique: <http://www.insee.fr/fr/themes>.
18. Jeune Alsace. (2014), Retrieved May 2014, from <http://jeune-alsace.hautetfort.com>.
19. Kaltenbach, R. (1992), *Le Guide de l'Alsace*. Editions la Manufacture.
20. Knight Bostock, J. (1976), *A Handbook on Old High German Literature*. Clarendon Press.
21. Koch, S.J. (1974), "Toward a Europe of Regions: Transnational Political Activities in Alsace". *The Journal of Federalism*. Pp. 25-41.
22. NFEL (2014), Retrieved from Landespartei Elsass-Lothgringen at: <http://www.landespartei.org>.
23. Parisse, M. (1977), *Histoire de la Lorraine*. Toulouse.
24. Perrault, G. (2013), "L'Alsace-Moselle garde le concordat". Retrieved 2014. from Le Figaro: http://www.lefigaro.fr/politique/2013/02/21/01002-20130221_ARTFI_G00751-l-alsace-moselle-garde-le-concordat.php.
25. Projet de Résolution du Congrès d'Alsace 24 novembre 2012. (2012). Retrieved from Région Alsace: <http://www.region-alsace.eu>.
26. Unser Land: Le Parti Alsacien (2014). Retrieved May 2014 from <http://www.unserland.org>.
27. Vossberg, L.M. (1993), *Alsatian Acts of Identity*. Multilingual Matters.